

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت‌های حقوقی

سال شانزدهم، شماره ۶۰، پاییز ۱۴۰۱
صفحه ۲۹ تا ۴۴

رویکرد جمهوری اسلامی ایران به حقوق و آزادی‌های بنیادین با تأکید بر جرائم علیه امنیت ملی

محدثه هاشمیان جزی، دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
mohadeseh.hashemian@yahoo.com
سید حسین هاشمی، دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Shhashemi@gmail.com
محمد ابراهیم شمس ناتری، دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پردیس فارابی، قم، ایران.
eshams@ut.ac.ir

چکیده

ارتباط حقوق و آزادی‌های بنیادین و امنیت ملی کشورها یکی از موارد چالش برانگیز در حقوق و قانون اساسی است. نقطه اوج مقابله با حقوق و آزادی‌های بنیادین زمانی است که اتهام یا جرمی علیه امنیت ملی رخ می‌دهد که براساس آن صدمه و لطمه به حاکمیت، اقتدار، منافع، مصالح، استقلال و تمامیت ارضی کشور مطرح می‌گردد. که اوج تعارض حقوق و آزادی‌های بنیادین با جرایم علیه امنیت ملی مطرح می‌گردد. بنابراین آنچه در حمایت کیفری از حقوق و آزادی‌های بنیادین اهمیت اساسی می‌یابد، چگونگی تأمین سازوکارهایی برای تحقق امنیت ملی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی رویکرد ج.ا.ایران به حقوق و آزادی‌های بنیادین با تأکید بر جرائم امنیت ملی است. پاسخ به این سؤال داد این است که مقوله مصالح جامعه و مصلحت نظام، امنیت عمومی مردم، حقوق و منافع عمومی و نظام سیاسی، همگی به دنبال تحقق اصل امنیت ملی هستند. در این نگاه، امنیت ملی، مفهوم جدا از حقوق عموم نبوده و اتخاذ مجازات و تعیین جرایم برای مقابله با برهم زدن نظام و امنیت شهروندان، همانا تلاش برای محقق ساختن زندگی امن برای مردم است. احکامی نظیر محاربه، بغی و افساد فی الارض که بیشتر در ارتباط با افرادی که به دنبال برهم زدن نظم و امنیت جامعه هستند، در همین راستا قابل تفسیر است. همچنین، حقوق و آزادی‌های بنیادین تا زمانی که امنیت عمومی و مصالح نظام را مورد توجه قرار دهند، مشمول جرائم علیه امنیت ملی نمی‌شوند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به دنبال بررسی دغدغه مطرح شده در این نوشتار است که با گردآوری مطالب از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه: امنیت ملی، حقوق و آزادی بنیادین، امنیت، قانون اساسی، ج.ا.ایران.

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۷

مقدمه

بحث حقوق و آزادی‌های فردی که از ابعاد مختلف حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فلسفی حائز اهمیت است، نه تنها در حقوق داخلی کشورها بلکه بیش از آن به عنوان حقوق جهانی تحت عنوان حقوق بشر^۱ و حقوق بشردوستانه^۲ مورد بحث و نقد قرار گرفته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و پروتکل‌های الحاقی به آن، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی آن (۱۹۷۷) مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه می‌باشند. علاوه بر این، اسناد حقوق بشری منطقه‌ای مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) و منشور آفریقایی حقوق بشر (۱۹۸۱) نیز مطرح می‌باشند. حقوق و آزادی‌های بنیادین مذکور در حقوق بشر، به ذات بشر تعلق گرفته است. به عبارت دیگر بشر به صرف انسان بودن دارای یک دسته حقوق بنیادین است که به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان آنها را نقض کرد و به نفع بشر بما هو بشر و صرفنظر از عوارض وی و تنها با نظر به ذات وی مقرر گردیده است. بنابراین در نگاه ابتدایی کلیه حقوق و آزادی‌هایی که وجودشان موجب قوام فردیت انسانی است، مشمول اطلاق حقوق بنیادین صرفنظر از پیروی از منطق زمان و مکان می‌گردند، با این حال در یک امعان نظر ماهیت محور، برخی از حقوق و آزادی‌ها مانند حق حیات، برابری انسان‌ها، حق تعیین سرنوشت، حق آزادی و امنیت شخصی دارای اهمیت بیشتری می‌باشند.

بی‌شک آزادی و امنیت دو کلید دستیابی به یک جامعه مترقی و حکومتی مردمی است. در پرتو این دو اصل است که هرگونه تهدید خودسرانه آزادی و امنیت شخصی ممنوع بوده و سلب آزادی نیز استثنایی است که تنها به وسیله مرجع صالح قانونی و مستند به آیین دادرسی قانونی و با رعایت موازینی که از احترام به اصل آزاد بودن افراد ناشی می‌شود، امکان‌پذیر می‌گردد. با این حال همواره در طول تاریخ میان امنیت و حقوق بنیادین تعارضی جالب توجه و غیرقابل حل وجود داشته است. پارادوکسی که اگر توان توازن میان آنها میسر گردد، موجبات قطعی رشد یک نظام حقوقی و بالتبع کشور را هموار خواهد کرد. تکون، تکامل و تطور تعارض امنیت با حقوق بنیادین چنان جایگاهی در

^۱ Human rights

^۲ Humanitarian Law

نظام‌های حقوقی یافته است که بحثی اساسی در ارتباط این دو شکل داده‌اند. باید دانست چنانچه این پارادوکس در جهت کنترل متقابل و منطقی هریک از دو مفهوم امنیت و آزادی به کار گرفته شود، مفید و مقبول است. یعنی حقوق و آزادی‌های بنیادین نه در تقابل با یکدیگر، بلکه در تعامل و همسو با یکدیگر فعالیت کنند.

با این اوصاف، با توجه به رشد روز افزون مباحث حقوق بشری و از طرفی رشد جرایم علیه امنیت بویژه در قالب تروریسم سازمان یافته، چالش جدی میان حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین و حقوق بشر از یک طرف و مبارزه با جرایم علیه امنیت از سوی دیگر در کشور به وجود آمده است. بدین معنا که آزادی‌های بنیادین و امنیت ملی در چه صورتی می‌توانند با یکدیگر سازگار باشند و از یکدیگر حمایت کنند. بدین ترتیب، تحقیق حاضر می‌تواند به این پرسش اساسی پاسخ دهد که چگونه می‌توان در عین حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین و رعایت حقوق بشر، با این دسته از جرایم مبارزه کرد. به عبارت دیگر، دغدغه و هدف اصلی پژوهش حاضر این است که حقوق و آزادی‌های بنیادین در چه صورتی می‌توانند مورد حمایت قرار گیرند که موجب تهدید امنیت ملی نشوند. همچنین رویکرد جمهوری اسلامی ایران به حقوق و آزادی‌های بنیادین، از منظر جرایم علیه امنیت ملی به چه نحوی است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع حاضر، برخی نویسندگان، تحقیقاتی را به رشته تحریر درآورده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

عالی‌پور (۱۳۹۹)، در مقاله «مبانی حقوقی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» چنین نتیجه می‌گیرد که امنیت ملی در ایران با رویکرد امنیت درون سرزمینی و برون سرزمینی، در عمل در عرض نظام حقوقی جای می‌گیرد. پیشنهاد نویسنده این است که حقوقی سازی امنیت ملی براساس قانون اساسی و نیز محوریت دادن به مبانی اخلاقی و شرعی و اتخاذ رویکرد استثنائگرا نسبت به مبنای مصلحت می‌تواند نقش قابل توجهی به امنیت ملی در نظام حقوقی بدهد. حسونند (۱۳۹۶) در مقاله «توازن میان امنیت ملی، حقوق و آزادی‌های فردی در مقابله با جرایم تروریستی» بر این باور است که در پدیده شوم تروریسم، ناقض حقوق و آزادی انسانی است و صلح و امنیت را در همه ابعاد آن مورد تهدید قرار می‌دهد. بنابراین رعایت تمام و کمال قوانین برای مقابله با تروریسم از یک طرف و بالا بردن هزینه‌های

اعمال تروریستی، از طرف دیگر، باید امنیت ملی را حفظ و برقرار نمود. عباسی (۱۳۹۵) در اثر "حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی" همان گونه که از عنوان کتاب مشخص است، حقوق بشر را بررسی نموده است. در این راستا نسل‌های حقوق بشری را ذکر نموده و به بیان سه نسل با مصادیق خاص آن پرداخته است. در فصل نخست حقوق و آزادی‌های فردی و در فصل دوم آزادی‌های جمعی و در فصل سوم آزادی‌های فکری را بررسی کرده است. در مقاله سودمندی (۱۳۹۵) با عنوان «اجزاء حق آزادی بیان در نظام بین‌المللی حقوق بشر» هم از نظر اعلامیه حقوق بشر و هم سایر اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه حقوق سیاسی و مدنی، به بحث از آزادی بیان و اجزاء آن از جمله شفافیت و گردش اطلاعات، حق تجمّع، فقدان محدودیت و هزینه برای افراد و احترام به نظرات مختلف برای محقق شدن دموکراسی و آزادی پرداخته شده است. مقاله صادقی زیازی و ابراهیمی‌منش (۱۳۹۳) با عنوان «حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران؛ با نگاهی به نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری» چنین نتیجه گرفته است که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در زمینه توجه و رعایت قوانین بین‌المللی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اهتمام خاصی ورزیده است. بنابراین از جهت انطباق، نویسندگان چنین عقیده دارند که قانون آیین دادرسی کیفری، سازگاری و تطبیق بالایی با میثاق بین‌المللی دارد. هاشمی سید محمد (۱۳۸۴) در اثر خود با عنوان "حقوق بشر و آزادی‌های اساسی" به زمینه‌های کلی حقوق بشر و هم چنین زمینه‌های فلسفی حقوق بشر پرداخته است و دیدگاه فلاسفه قدیم، اندیشه‌های فلسفی قرون وسطی و سپس اندیشمندان بعد از رنسانس را که شامل دوران جدید می‌گردد، بیان نموده است. در این راستا به نظرات ماکیاول، جان لاک، منتسکیو، ژان ژاک روسو و دیگر اندیشمندان شهیر اشاره نموده و در این ضمن از بیان مبانی سنتی حقوق بشر غفلت نیز نکرده است.

با عنایت به تحقیقات حاضر، و با توجه به اینکه محوریت مقاله پیش‌رو و تحقیقات اخیر، آزادی‌های بنیادین و حقوق و امنیت ملی است، پژوهش حاضر درصدد است تا نسبت حقوق و آزادی‌های بنیادین را با توجه به متغیر امنیت ملی مورد بحث قرار دهد. بررسی‌ها نشان داده است که تاکنون چنین پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۲- مبانی نظری؛ حقوق و آزادی بنیادین در اسناد بین‌المللی و داخلی

هدف از پیش‌بینی هر حقی اجرای آن است و بدون اینکه امکان حصول آن حق و عدم وجود تضمین‌های لازم برای اجرای آن پیش‌بینی آن حق نیز بی‌هوده خواهد بود. ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه می‌گوید «هر جامعه‌ای که در آنجا ضمانت حقوق تامین نشده و حتی تفکیک اختیارات شخصی نگردیده، هیچ اثری از قانون اساسی نیست» (دوآ، ۱۳۸۲: ۵۴). این موضوع در زمینه حقوق بشر نیز سازگار است و در صورتی که در جامعه بین‌المللی حقوق و آزادی‌های اساسی بشر تضمین نشده باشد در واقع اثری از قوانین بین‌المللی در آن نیست. در همین راستا، اسناد بین‌المللی در ارتباط با حقوق بنیادین بشر، از آزادی‌های بنیادین دفاع می‌کنند و به شکل الزام‌آور و غیر الزام‌آور از مصادیق آزادی نظیر حق اجتماع مسالمت‌آمیز، گردش آزاد اطلاعات، حق آزادی عقیده، آزادی مذهب، آزادی بیان و ... حمایت به عمل می‌آورند.

ماده یک اعلامیه حقوق بشر به اصل جهان‌شمولی اشاره می‌نماید: «تمام افراد بشر، آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». همچنین در مقدمه این اعلامیه اشاراتی به جهان‌شمول بودن حقوق بشر رفته است. به عنوان مثال آمده است: «از آنجا که مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی، کمک کنند و در محیطی آزاد، وضع زندگی بهتر به وجود آورند». اجرایی کردن حق آزادی بیان، پیش‌نیازی جهت محقق شدن دموکراسی و تحقق دیگر مصادیق حقوق بشر است (Simons, 2006: 16). با توجه به اهمیت حق آزادی بیان به عنوان حقوق بنیادین افراد در نزد اسناد بین‌المللی، کمیسیون‌هایی در دهه ۱۹۹۰ م، برای تقویت و حمایت از حق آزادی بیان تشکیل شد (Ligabo, 2005: 22). با این کارکرد که بتواند از حق آزادی بیان و برطرف نمودن محدودیت‌ها دفاع نموده و موارد نقض حقوق بشر را به کمیسیون‌های جهانی مربوطه ارسال نماید.

حق بر آزادی بیان در اسناد بین‌المللی، از جمله در بند ۲ ماده ۱۹ میثاق مدنی و سیاسی نیز مطرح شده و تأکید شده است که «هر کس حق آزادی بیان دارد». این بدان معناست که حکومت نباید شهروندان را ملزم به ارائه اطلاعاتی کند که مورد تأیید خود است و شهروندان حق ابراز نظر و عقیده را اعم از اشتباه و یا بی‌فایده نیز دارند (Simons, 2006: 16).

170). این بدان معناست که زندگی سیاسی و اجتماعی در نظمی سرشار از تنوع و اختلافات فردی، گروهی و اجتماعی است و نباید همگان را در یک مسیر هدایت و اجبار نمود. مصادیق آزادی‌های بنیادین در اسناد بین‌المللی طیفی از حق تجمع، اظهارنظر، دریافت و اشاعه اخبار و اطلاعات و همچنین بهره‌مندی از شفافیت در اطلاع‌رسانی است. یعنی دربرگیرنده هر نوع نظر و ایده شخصی و جمعی و قابل انتقال به دیگران است که بر مبنای بند دوم، ماده ۱۹ میثاق مدنی و سیاسی نباید محدودیتی برای افراد ایجاد کند (UN Human Right Committee, 1989: 11). بنابراین حقوق و آزادی‌های بنیادین هرچند به صورت عام هم در اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم سایر اسناد، کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های جهانی مطرح شده است، اما کمتر حالتی اجبارآمیز و الزام‌آور برای کشورهای عضو ایجاد می‌کنند. به همین دلیل موضوع حقوق و آزادی‌های بنیادین همواره تحت تأثیر برداشت‌ها و توجیهات نظام‌های سیاسی قرار داشته است.

ادعای جهان‌شمولی به معنای مطلق بودن قلمرو حق‌ها در عرصه فرهنگ‌ها، مکان‌ها و زمان‌های مختلف است. بدین معناست که حقوق بشر اختصاص به فرهنگ جامعه، کشور و یا زمانی خاص نداشته و از این نظر غیر مقید است. بنابراین گراف نخواهد بود اگر گفته شود ادعای جهان‌شمولی، خود به گونه‌ای متضمن ادعای مطلق بودن حقوق بشر است (سید فاطمی، ۱۳۸۱، ۸). اما شاید نتوان هیچ سامانه حقوقی را پیدا کرد که در آن حقوق و آزادی‌ها دارای جنبه مطلق باشند. از لحاظ حقوقی، اغلب حقوق و آزادی‌های بنیادی در برخورد با مفاهیمی چون «نظم عمومی یا سود همگانی» یا در مقام تعارض با یک حق یا آزادی دیگر(ان) از قابلیت نسبی شدن برخوردارند. به عنوان مثال می‌توان به تعارض حق حیات جنین با حق حیات مادری که سودای سقط جنین را در سر می‌پروراند، تعارض حق اعتصاب با اصل تداوم خدمات عمومی (به عنوان یکی از عناصر سازنده نظم عمومی یا سود عام) و تعارض حق مالکیت خصوصی و سلب مالکیت به خاطر منافع عمومی اشاره داشت (گرجی، ۱۳۸۳، ۱۸-۱۷). بنابراین حقوق عام و خاص از یک طرف و همچنین حقوق بنیادینی نظیر آزادی و امنیت و یا میزان سازگاری و عدم سازگاری آنان با مقوله امنیت ملی در نزد دولت‌ها نیز امری نسبی است و برحسب شرایط سیاسی و حقوقی هر کشور دارای تفاوت‌هایی است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر و به دنبال آن سایر اسناد و اعلامیه‌های حقوق بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی، به جهان‌شمول بودن حقوق بشر اذعان دارند. گرچه به صراحت از احترام به فرهنگ‌های مختلف سخن می‌گویند (سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۱۴). بنابراین با توجه به پذیرش اعلامیه‌های حقوق بشری و عضویت کشورهای مختلف در آنان، حقوق بشر و مصادیق آن از جمله آزادی‌های بنیادین مورد توافق اغلب نظام‌های سیاسی جهان است. براین اساس و با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت دولت‌ها با مجموعه‌ای از تعهدات، عرف‌ها و اصول بین‌المللی حقوق بشر مواجه هستند که به جز موارد استثنایی باید آنها را مورد رعایت و توجه قرار دهند، در غیر این صورت ممکن است در معرض اعتراض و اقدامات حقوقی یا سیاسی نهادهای بین‌المللی قرار گیرند.

در قانون اساسی ج.ا.ایران نیز بحث از آزادی‌های بنیادین یک حق شناخته شده است. در این خصوص اصل بیست و چهارم قانون اساسی، در حالی که آزادی بیان را مقید به نشریات و مطبوعات نموده است؛ مقرر نموده: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». همچنین اصل ۲۷ قانون اساسی نیز آزادی و اجتماع بدون ایجاد اختلال در نظام عمومی و مخل به مبانی اسلامی را نیز پذیرفته اس. (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۵). به این ترتیب: اولاً، قانون اساسی، اساس آزادی بیان و مطبوعات را پذیرفته و تصریح کرده است. ثانیاً، این آزادی به طور مطلق و نامحدود و بدون قید و بند در نظر گرفته نشده و دارای دو قید است: یکی مبانی اسلامی و دیگری حقوق عمومی، ثالثاً، بیان کیفیت و تفصیل آن در قالب قوانین عادی مقرر شده است. علاوه بر این، حق آزادی افراد در سایر موارد زندگی فردی و اجتماعی در اصول، ۲۲، ۲۵ و ۲۶ قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. همچنان که سایر اصول قانون اساسی، در تضاد با حق آزادی نیستند و با در نظر گرفتن اصول و شرایط لحاظ شده در قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه، حق آزادی به عنوان یکی از حقوق بنیادین مورد حمایت قانونگذار است.

اما در ارتباط با حقوق بنیادین از جمله آزادی، شرایط خاصی در قانون معین شده است. مهم‌ترین شرایط در ارتباط با آزادی بیان، سوء استفاده از این حق در جهت تضییع حقوق سایر مردم، اقدام علیه امنیت جامعه و آنچه امنیت ملی خوانده می‌شود و همچنین جلوگیری از اختلال در نظام اجتماعی و سیاسی است. به عنوان مثال نمی‌توان به بهانه حق آزادی اطلاعات، اسرار دولتی و نظامی را فاش نمود و یا اینکه بدون در نظر گرفتن مصالح نظام

اسلامی، اقدام به تشکیل اجتماعات داد. به همین دلیل، بحثی تحت عنوان جرایم علیه امنیت ملی در ارتباط با حقوق و آزادی‌های بنیادین نیز مطرح شده است. زیرا امنیت وظیفه اصلی دولت است و حتی برخی آن را همسان امنیت عمومی و یکی از مصادیق مصلحت عمومی می‌دانند (راسخ و بیات، ۱۳۹۲: ۵۶۹). بنابراین مقابله با خطراتی که ارزش‌های داخلی جامعه را چه از سوی دشمن داخلی و چه از سوی دشمن خارجی مورد تهدید قرار می‌دهد، مشمول امنیت ملی است.

مصادیق جرایم علیه امنیت ملی، مصادیقی بسیار متنوع و با توجه به ابعاد آن، محل توجه نظر می‌باشد. با این حال باید توجه داشت که مفهوم جرایم علیه امنیت با توجه به مشکک بودن امنیت ملی و گستره نقض آن توسط مرتکب یا مرتکبان، مفهومی مشکک تلقی می‌گردد. مصادیق این مفهوم، مسلماً منحصر به قانون مجازات اسلامی نبوده و خارج از قانون مجازات اسلامی و در قوانین متفرقه کیفری نیز می‌توان مصادیقی از جرائم علیه امنیت را یافت. به عنوان مثال در ماده ۲ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳، ماده ۲ قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و ... مصوب ۱۳۶۸، مواد ۱۷ به بعد قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با موضوع جرائم علیه امنیت و نیز ماده ۳۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌توان مواردی از آن را مشاهده نمود.

۳- حقوق و آزادی‌های بنیادین و امنیت ملی

۱-۳. اصل آزادی و امنیت ملی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اصل آزادی فردی و اجتماعی با در نظر داشتن منافع ملی و عدم تعرض به امنیت ملی موافق است. در اصول قانون اساسی در این باره چنین می‌خوانیم: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اسلامی و سیاسی و صنفی و اقلیت‌های دینی مشروط بر این که قانون اساسی را مورد پذیرش قرار داده و اصول استقلال و آزادی را با حفظ احترام به ارزش‌های اسلامی و امنیت ملی نقض نکنند می‌توانند فعالیت‌های صنفی خود را آزادانه انجام داده و در چارچوب قانون عضوگیری نمایند». همچنین در اصل دیگری از قانون اساسی چنین بیان شده است: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح و به شرط اخذ مجوز و عدم تجاوز از ارزش‌های اسلامی آزاد است» (طباطبایی

مؤتمنی، ۱۳۸۹: ۷۹). بنابراین آزادی بیان و اجتماع صرفنظر از جنسیت و رویکردها، برای همه افراد جامعه وجود دارد که می‌تواند شکوفایی جامعه را به دنبال داشته باشد (مرادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۴). بنابراین تأمین خیر و منفعت فرد در نهایت به تأمین و حفظ منافع همگانی منتهی می‌شود (راسخ، ۱۳۹۲: ۹۴). از این منظر، دفع تهدیدات و خطراتی که امنیت مردم را مخاطره می‌اندازد، نمی‌تواند تحت عنوان آزادی بیان از آن دفاع نمود.

بدین ترتیب، رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی به مسئله آزادی‌های فردی همه-شمول و فراگیر است. البته این مسئله تا زمانی است که افراد جامعه، مصالح جامعه اسلامی را مورد توجه قرار دهند و از اصول تعیین شده عدول ننمایند. به عنوان مثال در بخشی از اصول قانون اساسی چنین گفته می‌شود که حتی مجازات بی‌دلیل ذمی و تعرض به امنیت فردی او، تعدی بر او محسوب شده و باید با متخلف، طبق قانون برخورد شود. قاعده اصلی در شریعت اسلامی بر این است: هیچ جرمی و مجازاتی جایز نیست، مگر اینکه نص شرعی در مورد آن وجود داشته باشد (عبدالقادر، ۱۴۱۳: ۱۱۶). براساس این قاعده و دلایلی که گذشت، دولت اسلامی حق سلب آرامش شهروندان غیر مسلمان از اهل ذمه را با ارباب و حبس و مجازات آنان را ندارد، مگر اینکه شهروند غیر مسلمان جرمی انجام داده باشد، که آزادی خود را به این وسیله تحت الشعاع قرار دهد. بر این اساس، قانون اساسی ایران، مصونیت فردی را در چند اصل مختلف مورد تأکید قرار می‌دهد (اصول ۲۲، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷ و ۱۶۹). از سوی دیگر مقنن در ماده ۳۳ قانون مذکور رسیدگی به کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه، افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام، توهین به مقام بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است که در شدت رسیدگی محض می‌باشد. لازم به ذکر است که، دادگاه انقلاب در خصوص جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور صالح به رسیدگی می‌باشد.

اصل دیگری که درباره حق بر آزادی می‌توان مطرح کرد این است که فعالیت‌های آزادانه شهروندان نباید به گونه‌ای باشد که مصداق تهدید علیه امنیت ملی تلقی گردد. همچنان که در خصوص این حق فردی شهروندی (حق امنیت) که در روایات وارده از سخنان بزرگان دین به آن پرداخته شده، اهمیت این حق را بیان می‌کند و وظیفه افراد

می‌باشد که این حق را رعایت سپس وظیفه حکومت اسلامی است که برای ایجاد امنیت در جامعه تلاش کند. در همین رابطه، محاربه از جمله جرایمی است که در متون و قوانین جزایی موجود از آن بسیار نام برده شده و در تقسیم‌بندی کلی حقوق کیفری اسلام، تحت عنوان جرایم مستلزم حد، مورد بررسی قرار گرفته است. عمل محارب باعث صدمه به مردم و ایجاد ترس و وحشت در آنها می‌شود. علاوه بر این، تردیدی در شایسته سرزنش جزایی بودن محارب نیست (پوریافرانی، ۱۳۹۱: ۵۰). خداوند در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده موضوع و حکم محاربه را بیان فرموده و فقها با استناد به کتاب و سنت، محاربه را تعریف و احکام آن را که از حدود الهی است تبیین کرده‌اند، اما درخصوص تعریف و چگونگی تعیین مجازات آن اختلاف نظر دارند. قول مشهور فقها که قانون‌گذار از آن تبعیت کرده، قول به تخیر و تعیین مجازات توسط حاکم است.

در جرم محاربه تفاوتی ندارد که امنیت یک مسلمان به خطر بیفتد یا غیر مسلمانی که در ذمه دولت اسلامی زندگی می‌کند. این مصونیت در شرایطی حتی شامل کفار حربی هم می‌شود؛ زیرا براساس قاعده امان در اسلام، هریک از مسلمانان و شهروندان عادی حتی مستقل از دولت اسلامی می‌توانند به مشرکان و کفار حربی امان دهند، تا برای شنیدن کلام حق و مناظره و گفتگو به سرزمین‌های اسلامی دعوت شوند و همین کافر حربی تا زمانی که در کشور اسلامی است جان و مال و عرض او مانند مسلمانان حرمت دارد و در نتیجه تعرض به او جایز نیست. بنابراین، هرگونه تعرضی به وی می‌تواند با تحقق سایر شرایط، مصداق قربانی تروریسم (محاربه) باشد. علاوه بر این، محل وقوع جرم محاربه منحصر به سرزمین‌های اسلامی نیست، بلکه شامل کشورهای غیر اسلامی نیز خواهد بود. براساس یک دیدگاه که با اصول اسلامی سازگارتر به نظر می‌رسد، غیر مسلمان و نیز سرزمین‌های غیر اسلامی که با کشورهای اسلامی همزیستی مسالمت‌آمیز دارند، به‌خودی‌خود دارای حرمت هستند و بر هم زدن امنیت آنانفی حد ذاته (بدون توجه به اینکه به مسلمانی مرتبط باشد یا نه)، بلکه به دلیل تاکید اسلام بر وفای به پیمان و نیز لزوم همزیستی مسالمت‌آمیز، حرمت داشته و مشمول جرم محاربه است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۴۰۱ و ۴۰۲).

براساس متون اسلامی، شرایط ذیل را برای تحقق جرم محاربه ضروری است: لزوم به کارگیری اسلحه و قصد برهم زدن امنیت عمومی. به لحاظ روش شناسی نیز با مراجعه به نظریات مشهور فقهای شیعه می‌توان ارکان جرم محاربه را این گونه برشمرد: عنصر قانونی

که عبارت از آیه ۳۳ سوره مائده است. عنصر مادی که تجرید و برهنه کردن سلاح اعم از گرم و سرد است و عنصر معنوی که قصد اخافه عمومی است.

۲-۲. مصالح نظام اسلامی و جرائم علیه امنیت ملی

یکی از ویژگی‌های وجودی انسان، وابستگی او به اسباب و عوامل است، به طوری که به موجب این نیاز زندگی اجتماعی دارد و به طور طبیعی باید در میان هموعان خود زیست نماید. اما با توجه به ضرورت تشکیل حکومت، در نظر گرفتن مصالح آن که در حقیقت، نماینده مردم است، امری ضروری است. همچنان که بحث منافع دولت و نظام سیاسی در قوانین هر کشوری مورد توجه است (Subhradipta, 2008: 77). بنابراین تفسیر رفتارها و تشخیص سازگاری و یا عدم سازگاری آنها با مصالح جامعه، همواره مورد توجه نظام‌های قضایی هر کشوری است. در رویکرد جمهوری اسلامی ایران، استدلال بر این است که قوانین برآمده از شرع و احکام هستند که تضاد و تعارضی با حقوق و آزادی‌های انسانی ندارند. بدین معنا که هدف اصلی از اتخاذ و کاربست قوانین، محقق شدن امنیت ملی است. در این نگرش، امنیت ملی در ایران، هم ریشه در تکالیف اخلاقی و هم در تکالیف شرعی دارد (عالی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۲). به عبارت دیگر، آنچه از احکام شرعی و اخلاقی به عنوان مبنای قانونگذاری برای شناسایی حقوق و آزادی‌های بنیادین، مطرح می‌شود، مورد توافق ملت و نظام سیاسی است و نمی‌تواند در تضاد با امنیت ملی تلقی شود.

همان‌طور که بیان شد، قوانین داخلی از جمله قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران، به اصل وجودی آزادی توجه نموده‌اند، ولی براین اصل محدودیت‌هایی نظیر رعایت موازین اسلامی، مصالح عمومی، رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. از جمله اینکه در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند...» معمولاً آزادی‌ها محدود به عدم مغایرت با نظم یا مصالح عمومی یا حقوق دیگران می‌باشند، یعنی تا هنگامی شخص آزاد است که بگوید و بنویسد و تشکیل اجتماع دهد، به شرط اینکه مخالف موازین اسلامی و مصالح عمومی و آزادی دیگران نباشد. اصل ۲۶ مقرر می‌دارد: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند...». مطابق این اصل، اصل آزادی

مقید به رعایت موازین اسلامی، اصل استقلال، مصلحت ملی و اساس جمهوری اسلامی شده است و مطلق و بی قید و شرط نمی‌باشد. از این دیدگاه، مصلحت اسلام به عنوان یکی از معیارهای اصلی اعمال حاکمیت توسط حکومت و حاکم اسلامی است و یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که مفهوم آزادی را در رابطه فرد با حکومت تبیین می‌کند. با این توضیح که هدف اصلی مصلحت از سوی حاکم اسلامی، برقراری نظم و امنیت در جامعه و جلوگیری از ناامنی است (شیخ‌موحد و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶۳).

بر این اساس انجام هر فعلی از سوی مردم یا گروه‌ها که بر خلاف مصلحت اسلام باشد جایز نبوده و در چنین مواردی آزادی صدق نمی‌کند. حکومت اسلامی می‌تواند بر اساس معیار مصلحت اسلام به انجام اموری بپردازد که موجب سود دهی و فایده رسانی به اسلام گردد و از انجام اعمالی جلوگیری کند که بر خلاف مصالح اسلام بوده و مفسدیتی را مترتب می‌نماید (حسینی، ۱۳۹۳: ۲۶۹). پس از بیان مفهوم آزادی در نظام دینی و تفاوت آن با مفهوم آزادی در نظام غربی؛ باید گفت که در این نظام، دامنه مفهوم آزادی مقید گردیده و محدودیت‌هایی پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین مقوله‌های اندیشه سیاسی اسلام، ضرورت رعایت و اجرای قوانین الهی و اساسی در جامعه است.

۳-۳. حقوق عمومی شهروندان به مثابه امنیت ملی

مقولاتی نظیر عدالت، حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین آزادی و کرامت انسانی بخش مهمی از حقوق شهروندان در جمهوری اسلامی ایران هستند (ولوی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۵). حقوق یاد شده در زمره حقوق عمومی هستند. در این صورت حقوق مردم به عنوان بخش مهمی از امنیت ملی مورد توجه است. حقوق اجتماعی یا عمومی حقوقی است که عموم افراد جامعه، به حکم طبیعت بشری، از آن برخوردارند و حکومت مسئولیت صیانت از آن را بر عهده دارد و تخت سه عنوان زیر قرار می‌گیرد: ۱. آزادی ۲. برابری و مساوات ۳. امنیت و آسایش. حقوق سیاسی آدمیان نیز از قرار زیر است: ۱. حق تعیین سرنوشت؛ ۲. حق نظارت ۳. آزادی‌های سیاسی (پورحسین، ۱۳۹۱، ۲۸۹ و ۲۹۰). در این صورت، قانون اساسی می‌بایست به نحوی باشد که میان حقوق عمومی مردم و مقوله امنیت ملی که در واقع تلاشی برای برقرار کردن امنیت همه شهروندان است، تضاد و تعارضی نباشد.

توضیح اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق زندگی انسانی و ملزومات آن، حقی همگانی است که در اصل به معنای همه گیر بودن امنیت انسانی است (پورسعید، ۱۳۸۷: ۵۵۴). در این صورت، آزادی‌های بنیادین از جمله حق آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات در چارچوب قانون و مساوات همه شهروندان در برابر قانون، همگی مشمول حقوق عمومی بوده که در نهایت نقض هریک از آنان به مثابه تهدید علیه امنیت ملی است. به همین دلیل قانونگذار برای حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان و همچنین برقراری نظم و امنیت در جامعه، اقدام به تعیین مجازات برای جرایمی می‌شود که به هر نحو باعث مخدوش شدن آنان می‌شوند. یکی از این احکام در نظر گرفته شده، محاربه و بغی در قانون مجازات اسلامی است.

در حقوق کیفری کشور ما، جرایم علیه امنیت عمدتاً با مجازات اعدام یا مجازات محارب توأم شده‌اند و حتی خود محاربه که به استناد ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی {ماده ۲۷۹ قانون جدید} و با توجه به متون فقهی صرف اسلحه کشیدن برای ترساندن مردم است، با مجازات‌های سنگین منع شده است. در هر صورت، برخی از اعمال در صورتی که موجب اخلال در نظام و بهم خوردن امنیت کشور گردد، مصداق جرم علیه امنیت ملی تلقی می‌شود. اهمیت این مجازات نزد مقنن به جهت بازدارندگی مجرمین در حدی است که کمتر دیده شده است که محکومی پس از صدور حکم اعدام، تقاضای رسیدگی تمیزی نکند یا پس از ابرام حکم درخواست عفو ندهد. بالاتر از همه آنکه محکوم با کمال میل راضی است که رشته خیالات او را قطع نکنند، حتی اگر در اسارت دائمی (یعنی حبس ابد) در زندان باقی بماند و تا پایان عمر درد و رنج دائم را تحمل کند (امیراعلایی، ۱۳۷۳، ۹۱). به هر حال، بر مبنای قوانین کیفری و همچنین توجه به جرایمی که ممکن است برخلاف حقوق و منافع شهروندان رخ دهد، پیوند امنیت و حقوق اهمیت می‌یابد. در این برداشت، امنیت ملی چه در معیار شناخت و چه از دید موضوع آن، بنیادی‌ترین حوزه در جامعه است. امنیت ملی با سنجه «نبود تهدید برای ملت- دولت» شناخته می‌شود و بر پایه همین سنجه، ملت و دولت، هر دو موضوع امنیت ملی هستند (عالی‌پور، ۱۳۹۹: ۵۳). بر این اساس، اتخاذ راهکارهایی برای مقابله با جرایم علیه امنیت شهروندان، چیزی جدا از امنیت دولت و نظام سیاسی نیست و از این جهت حقوق و آزادی‌های بنیادین همسو و هم جهت با امنیت ملی تلقی می‌شود.

در هر حال در باب امنیت، قانونگذار از فلسفه و اهداف مجازات فاصله می‌گیرد و آن چیزی که مورد هدف قرار می‌گیرد، حفظ امنیت با دستاویز شدیدترین ضمانت اجراهاست (عالی پور و کارگری، ۱۳۸۹، ص ۵۱). به صورت مصداقی می‌توان در قوانین کیفری ایران و اخیراً در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در بحث حد افساد مشاهده نمود که قانون‌گذار برای اعمالی که شدت زیادی ندارند، شدیدترین مجازات یعنی اعدام را در نظر گرفته است. به عنوان مثال حتی معاونت در افساد موضوع ماده ۲۸۶ مستوجب مجازات اعدام است. این ماده مقرر می‌دارد: هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که بر مبنای رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحقق آزادی‌های بنیادین و مبارزه با جرایم علیه امنیت ملی، حفظ مصالح جامعه و مصلحت نظام، امنیت عمومی مردم، حقوق و منافع عمومی و نظام سیاسی، همگی به دنبال تحقق اصل امنیت ملی هستند و از یکدیگر جدا نیستند. استدلال قانونگذار این است که آزادی‌های بنیادین شهروندان هرچند راههای متعددی برای دستیابی به آن وجود دارد، اما یکی از راههای مهم آن است که جرائم موجود در قوانین به نحوی سازمان یابند که مجازات‌هایی برای حمایت از امنیت ملی وجود داشته باشند. رویکرد قوانین موجود در جمهوری اسلامی ایران با تعیین احکامی از جمله محاربه، بغی، فساد فی الارض مدافع این ایده است که هدف از تعیین مجازات، حفظ آزادی‌های بنیادین و محقق شدن امنیت ملی است. در این رویکرد، حقوق و آزادی‌های بنیادین، تضاد و تعارضی با امنیت ملی ندارد و امنیت نیز همان دفاع از حقوق مردم و نظام سیاسی به شیوه‌ای است که مورد وثوق طرفین باشد.

همچنین بر مبنای پیوند حقوق و آزادی‌های بنیادین و امنیت ملی، جرایم علیه امنیت ملی نیازمند شناسایی و مقابله با عوامل تهدید علیه آن هستیم. بدین ترتیب، امنیت، خشت نخست ساختمان زندگی انسانی فرض گردد، به یقین، خشت‌های بعدی صورت‌های آزادی در هیئت‌های دیگر است، و این دو از هم جداناپذیرند. جداناپذیری این دو به معنی یکی بودن آنها نیست، بلکه به این معناست که قوام هریک به دیگری وابسته است و پیشرفت یکی پیشرفت دیگری. علاوه بر این، حق آزادی بیان، اجتماع، اظهار عقیده و اندیشه تا جایی امکان نمود عملی دارد که امنیت ملت و نظام اسلامی را با خطر روبرو نسازد. دست بردن به اسلحه، بغی و تلاش برای برهم زدن امنیت مردم مصداق جرایم امنیت ملی هستند که دستگاه‌های قضایی و سیاسی به شدت با آن برخورد می‌کنند و حتی برای محاربان علیه نظام اسلامی احکام سنگینی از جمله اعدام را در نظر گرفته‌اند. بر این اساس باید گفت بر مبنای رویکرد موجود در حقوق و قانون داخلی جمهوری اسلامی از منظر اجتماعی، امنیت و آزادی در حالی از هم جداناپذیر می‌گردند که به عنوان ارزش و هدف مستقل شناسانده نشوند، بلکه تنها به جهت اینکه مایه‌های استواری حاکمیت ملتها و دولتها هستند، خویشاوند همدیگر گشته‌اند. با این نسبت جداناپذیری امنیت و آزادی، پیوند ناگسستنی با حاکمیت داشته که می‌توان گفت در سه جا نمود پیدا می‌کند: نخست، در تهدیداتی که بر ضد آنهاست همسان‌اند. دوم، پایه‌های مشترکی برای پیشبرد حقوق بشر به شمار می‌روند و سوم اینکه به عنوان ابزارهای همسان یک فرمانروایی قانون‌مند و مردم‌سالار قرار می‌گیرند.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم.

- امیراعلای، شمس‌الدین (۱۳۷۳)، **مجازات اعدام**، تهران: کتابخانه دهخدا.
- پوریاقرانی، حسن (۱۳۹۱)، **تحلیل جرم محاربه، مجله فقه و حقوق اسلامی**، سال دوم، شماره چهارم.
- پورحسین، مهدی (۱۳۹۱)، **بفی و تمرد در حکومت اسلامی**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷)، **امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال یازدهم، شماره سوم، صص ۵۷۰-۵۶۶.
- حسینی، سیدجواد (۱۳۹۳)، **درآمدی بر حقوق اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- دواد، حسین (۱۳۸۲)، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، ترجمه یوسف مولایی و رشید برناک، تهران: دانشگاه تهران.
- راسخ، محمد (۱۳۹۲)، **ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون، در حق و مصلحت**، تهران: نشر نی.
- راسخ، محمد، **بیات کمیکنی**، مهناز (۱۳۹۲)، **مفهوم مصلحت عمومی در حق و مصلحت**، تهران: نشر نی.
- شیخ موحد، محمدعلی، حیدری، محمدعلی، توکلی، احمدرضا (۱۳۹۸)، **قاعده فقهی حرمت تفسیر از دین یا حکم حکومتی در حکومت اسلامی، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، شماره ۴۸، صص ۱۶۹-۱۵۱.
- طباطبائی مومتمنی، منوچهر (۱۳۸۹)، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عالی‌پور، حسن (۱۳۹۹)، **مبانی حقوقی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال بیست و سوم، شماره چهارم، صص ۷۴-۴۹.
- عالی‌پور، حسن، کارگری، نوروز (۱۳۸۹)، **جرایم ضد امنیت ملی**، تهران: خرسندی.
- قاری سید فاطمی، محمد (۱۳۸۸)، **حقوق بشر در جهان معاصر**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- گرچی، علی اکبر (۱۳۸۳)، **مبنا و مفهوم حقوق بنیادین**، حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم.
- مرادی، معصومه، باقوتی، ابراهیم، فهرستی، زهرا (۱۳۹۸)، **گفتن‌های حقوق زنان پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص ۴۴-۲۵.
- ولوی، سعید، آهنگران، محمدرسلول، آقایی بجنستانی، مریم (۱۳۹۹)، **حقوق شهروندی اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قاعده احسان، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال چهاردهم، شماره ۵۱، صص ۴۴-۲۳.
- هاشمی، سید حسین (۱۳۹۰)، **تروزیسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌المللی**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، تهران: میزان.

Ligabo A. (2005), Report of the UN Special Rapporteur on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression, UN Doc. E/CN 4/2005/64.

Simons, D. (2006). Central Asian Pocketbook on Freedom of Expression, London: ARTICLE 19 Available at: www.article19.org/pdfs/tools/central-asian-pocketbook.pdf. (20/6/1391).

Subhradiptra, Sarkar, (2008), **Right to Free Speech in a Censored Democracy**, National Law School of India University (NLSIU), Bangalore, available at: <http://www.cbfeindia.tn.nic.in>. Visited at: 30/4/2019.

UN Human Rights Committee (1989), Communications Nos. 359/1989 and 385/1989, UN Doc.